

بخش هایی از کتاب شهر خدا



بخش هایی از کتاب شهر خدا

بخش هایی از کتاب شهر خدا

شهر خدا

رمضان و رازهای روزه‌داری

علیرضا پناهیان

بخش هایی از کتاب شهر خدا

بیان معنوی

پناهیان، علیرضا، ۱۳۴۴ -	
شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری/ علیرضا پناهیان.	
مشخصات نشر: تهران: بیان معنوی، ۱۳۹۲، ۲۸۰ ص؛ ۱۳×۱۸ س م	
The City of God; Ramadan & Its Secrets/Alireza Panahian	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۸۷۹-۰-۴	
ISBN: 978-600-91879-0-4	
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	موضوع: رمضان
موضوع: روزه	
رده بندی کنگره: ۹۱۳۸۹ ش ۹۷ پ/۱۸۸ BP	
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۴	
شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۸۵۴۵۲	

بخش هایی از کتاب شهر خدا

شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری

پدیدآورنده: علی‌رضا بناهیان / ناشر: بیان معنوی

تحقیق، تنظیم، نمایه‌گذاری، آماده‌سازی و ویرایش: مؤسسه عصر بیان معنوی

طراح جلد: مسعود نجابتی

مدیریت هنسری: خانه ط — رحان انقلاب اسلامی



طراحی قالب صفحات: علی‌رضا حصارکی | صفحه‌آرایی: آرزو کرمی

نویسندگان: هفتم - تابستان ۱۳۹۲ | شمارگان: ۲۵۰۰ | شمارگان از ابتدا: ۳۲۵۰۰

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

فروشگاه اینترنتی: bayancenter.ir | وبگاه: bayanmanavi.ir

سامانه پیامک: ۱۰۰۰۱۳۱۳ | مرکز پخش: ۰۲۱-۷۷۶۵۰۵۷۶

پست الکترونیک: bayan.manavi@gmail.com | ۰۹۳۰۵۰۵۰۳۱۳

تمام حقوق برای مؤسسه عصر بیان معنوی محفوظ است. - صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۱۷

فهرست مطالب

۹	یادداشت ناشر
۱۳	اشتنایی باشهر
۲۹	ضیافت
۳۱	توصیف مهمانی
۳۷	ضیافت رمضان
۴۵	مهمانی اجباری
۵۱	اذن ورود
۵۳	نگرانی های ورود
۶۱	شیرینی های ورود
۶۹	رمضان برتر
۷۱	انگیزه های برای رمضان برتر
۷۵	۱. آگاهی
۸۳	۲. احساس
۸۹	۳. آداب
۹۹	روش های تربیتی رمضان
۱۰۱	تأثیر تربیتی رمضان
۱۰۵	توجه به اصل تأثیر «رفتار» بر «روح» انسان
۱۱۱	بهره برداری از روش مقابله با امیال طبیعی
۱۲۷	استفاده از محیط امن معنوی
۱۳۳	حذف عوامل نامرئی گناه
۱۳۷	بهره گیری از عامل استمرار

۱۴۵

زکات روح

۱۴۷

معنای ترکیه

۱۵۱

زکات بدن

۱۵۷

زکات عاشقانه

۱۶۱

گوهراخلاص

۱۶۵

اهمیت اخلاص

۱۶۷

تعریف اخلاص

۱۷۱

مشکلات مخلص شدن

۱۸۱

اخلاص روزه

۱۸۷

میوهٔ حکمت

۱۸۹

رابطه اخلاص و حکمت

۱۹۱

مقام حکمت

۱۹۵

معنای حکمت

۲۰۱

حکمت روزه‌داران

۲۰۷

و شاید تقوا

۲۰۹

وعدۀ تقوا

۲۱۳

همه چیز برای متّقین

۲۱۷

معنای تقوا

۲۲۳

دلبری تقوا

۲۲۷

غلبۀ ترس و ترک در تقوا

۲۳۳

تقوای رمضان

۲۳۹

اما چرا پیامبر گریه کرد؟

۲۴۵

فهرست‌ها

۲۴۷

فهرست آیات

۲۵۱

فهرست روایات

۲۵۹

فهرست منابع

۲۶۳

فهرست تفصیلی

بخش هایی از کتاب شهر خدا

انسان همواره در تکاپو و تلاش برای رسیدن به یک زندگی بهتر است و از استعدادهای درونی و امکانات بیرونی که خداوند به او عطا کرده است، برای رسیدن به آن بهره می‌گیرد. تفاوت انسان‌ها از آنجا آغاز می‌شود که در مواجهه با دو سؤال «من چه می‌خواهم؟» و «چگونه می‌توانم به آن برسم؟»، راه‌های متفاوتی را پیش می‌گیرند و طبیعتاً به نتایج متفاوتی هم می‌رسند.

آگاهی از پاسخ سؤال اول، بخش مهمی از «انسان‌شناسی» است که همواره دین بر آن تأکید می‌ورزد و با تعبیر «معرفت نفس» از آن یاد می‌شود. آگاهی از پاسخ سؤال دوم نیز مجموعه‌ای از معارف اسلامی را در بر می‌گیرد که دین را به عنوان برنامه‌ای برای زندگی و رسیدن به کمال برای انسان قرار می‌دهد.

لذا نگاه «انسان‌شناسانه» به معارف دینی یکی از مهمترین راه‌های تبیین و تعلیم آن معارف است که به کمک آن می‌توان به انسان نشان داد که معنویت و دین، همه آن چیزهایی است که تو می‌خواستی و هر روزه به دنبال آن هستی. تبلیغ دین با دقت در زوایای روحی انسان، تأثیر کلام را دود چندان می‌کند و سنتی است که ریشه در تعلیمات قرآن و اهل بیت(ع) دارد.

به فضل و لطف الهی امروزه در جامعه ما کم نیستند اندیشمندانی که در مسیر «انسان‌شناسی» و تبیین انسان‌شناسانه معارف دینی گام‌های مؤثری برداشته‌اند. در این میان حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان، از جمله مبلغانی است که اندیشمندانه و با نگاهی انسان‌شناسانه به تبیین معارف انسان‌ساز دینی برای نسل جوان بسیار موفق عمل کرده است. بسیاری از جوانان به سخنرانی‌های ایشان علاقمند شده‌اند، پرسش‌های خود را پاسخ گرفته‌اند و با بهره‌گیری از مباحث ایشان در جهت رشد معنوی خود گام برمی‌دارند.

بیانات ایشان ضمن اینکه از یک انسجام درونی برخوردار است و از نوعی اندیشه نظام‌مند خبر می‌دهد، از لطافت و روانی خوبی نیز بهره‌مند است که به تأثیر کلام ایشان افزوده است. هوشمندی خاصی که در انتخاب مسائل و موضوعات، و تعیین زاویه دید در کلام ایشان دیده می‌شود، مایه نوآوری و خلاقیت در طرح معارف مهم دینی قرار گرفته است.

گرچه در میان کسانی که با سخنرانی‌های ایشان آشنایی دارند، بعضاً عمق و تازگی محتوای سخنرانی‌ها، در پس سادگی الفاظ و عبارات

پنهان می ماند، اما بسیاری از مستمعین، با درک عمق، تازگی، و کاربردی بودن مطالب ارائه شده، پیگیری های فراوانی برای نشر این سخنرانی ها در قالب کتاب داشته اند.

مؤسسه بیان معنوی با توجه به ضرورت نشر این سخنرانی ها در قالب کتاب، به جمع آوری نوارها و پیاده سازی و تدوین اولیه آنها اقدام نمود. اما از آنجایی که نوع طرح مطالب در سخنرانی های ایشان اغلب با توجه به سطح نیاز مخاطبان است و مباحث در حد فرصت و اقتضای جلسه ارائه می شود، انتقال آن به یک نوشتار کار ساده ای نبود.

پس از مدتی تلاش، سرانجام اولین کتاب پیرامون ماه مبارک رمضان و برخی از اسرار معنوی آن، و با عنوان «شهر خدا»، آماده انتشار گردید.



کتاب حاضر بر اساس سخنرانی های مختلف حجت الاسلام پناهیان پیرامون ماه مبارک رمضان که از میان سخنرانی های مربوط به «ده سال اخیر» شناسایی شده اند، تنظیم شده است و پس از انجام اصلاحات و بازنگری نهایی توسط ایشان، آماده عرضه شده است.

کتاب «شهر خدا» را نباید صرفاً کتابی درباره اسرار و آداب ماه مبارک رمضان قلمداد کرد. در خلال فصل های کتاب، به تناسب بحث از رازها و آداب ماه مبارک رمضان، برخی از پرسش های کلیدی جوانان در مورد دین پاسخ داده شده و برخی از مفاهیم اخلاقی و راهکارهای دستیابی به آن تبیین شده است؛ به گونه ای که بخش قابل توجهی از مطالب کتاب فراتر از ماه مبارک رمضان، در طول سال و در مسیر

دینداری به کار می‌آید. به عنوان نمونه، اینکه دستورات دینی با چه فرآیند و سازوکاری ما را رشد می‌دهند؟ «عمل» چگونه و با چه سازوکاری بر «علاق» و «اندیشه‌های» ما تأثیر می‌گذارد؟ چرا در مسیر دینداری همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ اگر این امیال و کشش‌های طبیعی ما بد هستند، چرا خدا آنها را از اول، در وجود ما قرار داده است؟ مراحل سه‌گانه یک برنامه معنوی مستمر چیست؟ و در هر مرحله، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

موسسه بیان معنوی ضمن اعلام آمادگی جهت دریافت دیدگاه‌ها و پرسش‌های مختلف پیرامون کتاب حاضر - از طریق پست الکترونیک یا سامانه پیامکی - شما را به مطالعه این کتاب ارزشمند دعوت می‌کند.

بخش هایی از کتاب شهر خدا

آشنایی با شهر

بخش هایی از کتاب شهر خدا

این مقدمه، که به قلم مؤلف می‌باشد، در مقایسه با سایر بخش‌های کتاب، که بر اساس سخنرانی‌های ایشان نگاشته شده، دارای سبک نگارش متفاوتی است.

قال رسول الله (ص): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ...^۱

این رسول خدا (ص) است که ندای می‌دهد: آی مردم، شهر خدا با (دستانی پر از) برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است ...

خدا در عالم شهری دارد -

شهرها همه در ظرف مکان جای ندارند. خداوند مهربان در عالم شهری دارد، که در ظرف زمان قرار یافته است. شهر خدا که در زمانی معلوم و با گنجایشی نامحدود، همه ساله محل اقامت مهمانان خدای

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳ - (حدیث شماره ۵۳؛ همچنین: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان، معروف به «خطبه شعبانیه».)

بخش هایی از کتاب شهر خدا

شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری

بزرگ می‌شود، همان خانهٔ ملکوتی خداست و ضیافت‌خانهٔ ملک پادشاهی پروردگار رحمان است؛ که با عظمت بی‌نظیری، مانند قلعه‌ای با برج و باروهای بلند بر روی تپه‌ای از باغستان بهشت بنا شده است. شهری که در آن این بار ملائکه به دور ساکنان خانهٔ خدا طواف می‌کنند، و برای پذیرایی از مهمانان خدا مُحرم می‌شوند.

این شهر باستانی که قدمت آن به ابتدای خلقت می‌رسد و در جای جای آن اثر قدم‌های پاک اولیاء الهی پیداست، در ابتدا مهمان‌خانهٔ پیامبران خدا بوده است و هم اکنون آن قدر وسعت یافته است که تمام امت آخرین پیامبر می‌توانند به آن راه یابند. کوچه پس کوچه‌های این شهر قدیمی، همه به خود خدا منتهی می‌شوند.

با آنکه شهر بسیار بزرگ و پهناور است، اما مسیرها همه کوتاه هستند و سفرها به سرعت انجام می‌گیرد. کوچه باغ‌های شهر گرچه قدیمی‌اند اما فرسوده نیستند. کوچه‌ها آب و جارو شده با درختانی سرسبز که سایه‌های پر مهر خود را بدون تاریکی بر رهروان گسترانیده‌اند، برای پذیرایی از مهمانان خدا، آماده‌اند. در خم هر کوچه‌ای نمای دلنشین خانه‌ای از خانه‌های اولیاء خدا با نوای دلکشی از تلاوت، توجه تو را به آیه‌های خدای رحمان جلب می‌کند.

هزاران فرشتهٔ زیبایی الهی که هیچ همهمه‌ای ندارند و جایی را اشغال

کوچه پس
کوچه‌های شهر

پذیرایی فرشتگان از
مهمانان شهر

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. فَعِدَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۳۶ از سوره توبه که می‌فرماید: «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است.» فرمودند: «پس گل سر سبد ماه‌ها، ماه خدا است، و آن ماه رمضان است.» الکافی، (جلد ۸)، ج ۴، ص ۶۶، باب فضل شهر رمضان، ح ۱.

نمی‌کنند، در حال پذیرائی‌اند. با لب‌هایشان به تسبیح خدا مأمورند و با نگاه مهر‌بان‌شان به تحسین مهمانان مشغول.

گاهی دست‌ان پر عاطفه خود را برای دعوت، به سوی مهمانان دراز می‌کنند؛ و گاهی برای دعا به ایشان، به سوی میزبان بالا می‌برند. و خداوند با رضایت، خواسته‌های ایشان را در حق بندگانش اجابت می‌کند. همه می‌دانند که خدا دعای ملائک مقرب خود را هیچ‌گاه رد نمی‌کند؛ که او خود این همه مهر مهمانان را به دل ملائک انداخته است، و خود از ایشان در دلسوزی برای مهمانان دلجویی می‌کند.

گروهی از ملائک سفره‌های پراز مانده‌های بهشتی را می‌گسترانند و گروهی دیگر سجاده‌های عبادت را برای سروران خود پهن می‌کنند. جمعی از آسمان رازها برای اهل دل می‌آورند و جماعتی از ایشان نیازهای دلدادگان را به سوی خدا بالا می‌برند.

مسئلت‌ها را با اشک می‌برند و جواب‌ها را با رشک می‌نگرند. اما هیچ فرشته‌ای به آدم‌های این شهر حسادت نمی‌کند. هر چه هست تحسین است و تکریم. غبطه می‌خورند اما غیرت نمی‌ورزند. نمی‌دانم چرا ملائک، که ابتدا با تردید به آدم (ع) می‌نگریستند، هم‌اکنون، این همه به فرزندان آدم علاقه‌مند شده‌اند. گویا چنین ضیافتی را از پیش نمی‌دیدند.

نگهبانان شهر، شیطان و قبیله‌اش را که به آدم حسادت کرده بودند، به این مهمانی بزرگ راه نمی‌دهند، تا اهالی شهر در خلوتی بی‌مانند، با خدای خود تنها بمانند، و در نهایت آسودگی از شر شیاطین با آرامش تمام در آغوش پر مهر خداوند پناه بگیرند. محافظان شهر، روز و شب از تک‌تک ساکنان مراقبت می‌کنند و با انوار خود هرگونه کدورت و

نگهبانان شهر

کراهتی را از آنان می‌زدایند.

در بیرون شهر پیداست که ملائک دستان ابلیس را بسته‌اند و دشمنان انسان را از تازیانه‌های خود خسته‌اند.^۱ بی‌هیچ مزاحمتی از مهمانان خدا محافظت می‌کنند و تا بارگاه نورانی پروردگار در تمام مسیرها مهمانان را همراهی می‌نمایند.

شهر خدا که خانه‌های نورانیش محل نزول قرآن است، مکان صعود مناجات دوستان خدا می‌شود. قرآن نازل، قرآن صاعد را از دل‌های خاشع می‌رویاند، و قرائت قرآن صامت، به‌گونه‌ایست که غربت قرآن ناطق را می‌زداید. و این بدان سبب است که صدای تلاوت سوره‌ها، سکوت تدبیر آیه‌ها را درهم نمی‌شکند و تلاوت کتاب با درایت حکمت درهم می‌آمیزد.

آنجا تلاوت، تواضع می‌آورد و کسی به مناجات مباهات نمی‌کند. اشک شوق، شسیرینی آه خوف را زایل نمی‌کند، و درک عاقلانه، درد عاشقانه را درمان نمی‌نماید.

در این شهر به مدد کتابی که میزان است، توازن و تعادلی در جان‌ها پدید می‌آید که دیگر نیازی نیست خداوند به عدالت رفتار کند؛ خدا تمام رحمتی را که گسترده بود جمع می‌کند و به ایشان، طبق وعده‌ای که داده بود، عنایت می‌فرماید. دل‌ها به فرقان دست می‌یابند و با قرآن هم‌داستان می‌شوند. آیه‌ها همه آنچه را که سال‌هاست نشانه می‌دادند، کریمانه نشان می‌دهند؛ و سوره‌ها صمیمانه سُور هدایت می‌گسترند.

در شب نشینی‌های شهر خدا رمزهای راز و نیاز گشوده می‌شود، و

خانه‌های شهر، محل نزول قرآن، مکان صعود مناجات

شب‌ها و شب‌نشینی‌ها

۱. خسته به معنی زخمی و رنجور است.

سحرگاهان که قفل دل های بسته باز شده است، ابواب نورانی لبخند خدا، آفتاب مغفرت را بر لب بام خانه ها می تاباند. آنجا شب ها از روز روشن تر است و روزها از شب آرام تر. خواب سبک شب، با آرامش سنگین روز هم بستر می شود؛ و رؤیاهای زیبای شبانه، روزها تعبیر می شوند. با آنکه از فرط قیمت، به جای شبانه روز لحظه ها شمرده می شوند، هیچ شتاب اشتیاقی با تعجیل تخریب نمی شود.

زمان، برکات خود را به زمین ارزانی کرده است، و شبانه روز، با آنکه با سرعت عبور می کند، توسط مسافران شهر به نرمی مرور می شود. این همه به خاطر آن است که زمان با مهمانان خدا مهربان است و زمام خود را به دست دل ایشان سپرده است. گویا در این شهر مهمانان می توانند شق القمر^۱ کنند و رد الشمس^۲ نمایند؛ می توانند در زمان حال به عقب برگردند و جبران مافات^۳ کنند و به جلو بروند و تدبیر مآت^۴ نمایند.

مهمانان این شهر گویا مقیم این خانه اند که احساس غریبی نمی کنند و آشنایی با زیر و روی شهر از سر و رویشان می بارد. هر کدام برای خود جایی دارند و مقامی؛ و هر کس صحنی دارد و سرایی. محل اقامت مهمانان

۱. شق القمر، به معنای دو نیم شدن ماه، و از معجزات رسول اکرم (ص) می باشد. رجوع کنید به: تفسیر المیزان، ذیل اولین آیه از سوره قمر.

۲. رد الشمس، به معنای برگرداندن خورشید، و از معجزاتی است که دو مرتبه برای حضرت (علی) رخ داده است. رجوع کنید به:

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۲، ابواب الصلاة و حدودها، ح ۶۰۷-۶۱۱.

۳. گذشته

۴. آینده.

بخش هایی از کتاب شهر خدا

■ شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری

مهمانان از قبل معین شده، و قدر و منزلت آدم‌ها مثل روز قیامت، ولی به صورت نامحسوس، معلوم است.

بعضی‌ها طبق معمول با خدا فاصله‌ای ندارند. ولی بعضی‌ها چند کوچه آن طرف تر همسایه خدا هستند. به هر حال در درون همه خانه‌ها، همیشه و بیش از همه اوقات دنیا، حضور خدا احساس می‌شود. دست‌ها را به سوی خدا دراز می‌کنند، ولی خدا را نزدیک تر از همیشه در آغوش مناجات خود می‌یابند و مدهوش ملاقاتش می‌شوند.

تشنگی و گرسنگی بر زیبایی نگاه پرتمنای دوستان خدا افزوده است. حالت عاشقی و دلدادگی در دست به سوی سفره نان دراز نکردن مهمانان، و ضعف و بی‌رمقی بدن‌هایشان دیدنی است. انگار همه عاشقند که آب در اختیار دارند ولی لب تر نمی‌کنند و دیوانه‌اند که خوردنی در اختیار دارند ولی به روی خود نمی‌آورند. همه از حال هم خبر دارند، ولی در حالی که به هم عشق می‌ورزند و غمخوار یکدیگرند، روزها بر گرسنگی هم صبر می‌کنند. اما شب‌ها برای اطعام یکدیگر سبقت می‌جویند.

در شهر خدا به مهمان‌ها وعده داده شده است که اگر تا شام لب به آب و نان نزنند و جسم خود را از طعام و شراب خالی نگه دارند، خداوند جان آنان را از جام خود سیراب می‌کند و از جانب خود سیرشان می‌گرداند. ایشان هم، حاضرند از گرسنگی و تشنگی بمیرند، اما جای خوان خدا را در جانشان خالی نگاه دارند، تا هنگامه تحقق وعده الهی را در اوج ضعف جسمانی روزه‌داری خود تجربه نمایند. گویا از نور او نیرو می‌گیرند و از سیر به سوی او سیراب می‌گردند.

از امساک‌های روزانه تا
اطعام‌های شبانه

دیدن حقیقت دنیا و
چشمین شیرینی آخرت،
به کمک امساک

تنها در این شهر می‌شود حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید. آدم قبل از ورود به این شهر، باور نمی‌کند که زندگی بدون دست آوردن به دنیا چگونه می‌تواند این همه دلچسب باشد. تازه آنجا می‌شود فهمید در زندگی هرچه از دنیا بهره‌مند شوی، کمتر از لذت حیات برخوردار می‌شوی. از حداقل خورد و خوراک گذشتن، تو را قوی می‌کند و دنیا را ضعیف و حقیر. در این شهر می‌شود دید که دنیا چگونه اسیر آدمی است و هرگز نمی‌تواند بر او سلطه یابد.

امساک مهمان به عشق
امر میزبان

شاید کسی باور نکند اهالی این شهر که به عشق خدا زنده‌اند، و به آرزوی وصال او به این مهمانی آمده‌اند، خود خدا، به آنها امر کرده است که گرسنه بمانند و تشنگی بکشند. اما جالب این است که هیچ‌کس شکایت ندارد و همه با رضایت به امر میزبان تن می‌دهند. گویا می‌خواهند در نمایش مباهات معشوق شرکت کنند، و دلیل برازندگی او برای معبود بودن باشند. دوست دارند نشانه حکومت او بر همه عالم باشند و قبل از قیامت، در همین دنیا به فرمان او قیام کنند.

واقع مطلب آن است که در این شهر آنچه مهم است، رابطه مهمانان با میزبان است. و آن قدر این امر مهم است که اگر گرسنگی کشیدن، آن رابطه را نزدیک می‌کند، همه با کمال رضایت آن را می‌پذیرند.

نمایش پادشاهی خدا
در قیامتی زود هنگام

در این شهر قیامتی بر پاست. اگر چه «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لَّهُ» درباره روز معاد نازل شده است شما می‌توانید بسیار زودتر از قیامت در این شهر محشری که برپاست مشاهده کنید. اینجا هم پادشاهی فقط از آن خداست و به حکم «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ

۱. فرمانروایی در آن روز فقط از آن خداست. سوره حج، آیه ۵۶.

وَقَالَ صَوَابًا «هیچ کس جز به اذن خدا سخن نمی‌گوید و اگر کسی حرفی بزند، کلام ناصواب بر زبان جاری نمی‌کند. شاید هم صاحب خانه با روزه دادن، رمقی برای گفت‌وگوهای زائد باقی نگذاشته است. به هر حال اهالی این شهر از بس قیامت را باور دارند، با آنکه کسی آنان را سرِبا ننگه نداشته است، گویی دائم ایستاده زندگی می‌کنند، و روز و شب ایام صیام را در قیام به سر می‌برند. همه خود به حساب خود می‌رسند، و هنوز کسی آنها را محاکمه نکرده خود را محکوم می‌کنند و در مناجات‌ها از پای دار مجازاتی که برای خود خیال می‌کنند، تمنای عفو و بخشش می‌نمایند. انگار اینجا قیامت است، و پایان راه، چه اشک‌ها می‌ریزند.

محاسبه قبل از حساب و تمنای پیش از عقاب

در هر نماز، گویا آخرین راز و نیازشان است و دارند با سجاده خداحافظی می‌کنند، و برای آخرین بار با خدا حرف می‌زنند. و هر بار که توفیق مناجاتی دیگر می‌یابند، انگار برای اولین بار است که به محضر خدا می‌رسند، و هرگز به یاد نمی‌آورند که تاکنون بارها از خدا عذرخواهی کرده‌اند.

هر بار که صدای گریه‌شان را می‌شنوی، احساس می‌کنی انگار خدا به آنها گفته است که نه دیگر هرگز نمی‌بخشمتان. و بعد آن قدر ناله‌های جگرسوز سر می‌دهند تا او را راضی کنند. در حالی که وقتی خوب نگاه می‌کنی، خدا دارد آنها را گرم در آغوش قرب خود می‌فشارد و نوازششان می‌کند.

یکی از مشخصات مناجات‌هایشان در این شهر آن است که هیچ‌گاه

درست نمی فهمی، بالاخره از سر محبت با خدا حرف می زند و گریه می کنند یا از سر خوف و خشیت او است که ناله می کنند. با آنکه از او می ترسند، هیچ گاه از او فرار نمی کنند. و با اینکه همیشه به سمت او می روند و به او هم می رسند، اما این رسیدن هیچ گاه به پایان نمی رسد.

اوصاف مهمانان

مهمانان شهر اگر تنبلی نمی کنند، هنر نکرده اند، چون سبک بالند، و اگر بی کار نمی مانند کار فوق العاده ای نکرده اند، چون هیچ وقت خسته نمی شوند. اگر دقت در اعمال دارند، به این دلیل است که کار دیگری در دیده ندارند، و اگر رقت در احوال دارند، به این دلیل است که بار دیگری در دل ندارند. اگر خوبی فردا را می بینند، چون امروز را ندیده گرفته اند و اگر بدی دیروز را می بینند، چون فردا را دیده اند.

اگر پرواز می کنند، چون زمین گنجایش آنان را ندارد و اگر به فکر عروجند چون پرواز را دوست دارند. اگر خاکی اند، چون جا در افلاک دارند و از چند صباح خاک نشینی ملال ندارند و اگر دیده هایشان بارانی است، چون دل هایشان بهاری است و ابرها از اقیانوس حزن زیبایی طوفانی شان بر آمده است. خلاصه هیچ هنری نکرده اند اگر خیلی خوبند، ولی زیبا و ستودنی اند.

طوری عبادت و طاعت می کنند که گویی تاکنون همه عمر را به بطالت گذرانده اند و اکنون می خواهند گذشته را جبران کنند، و به قدری از معصیت می ترسند که انگار این آخرین گناهی است که اگر انجام دهند دیگر عاقبت به خیر نخواهند شد و روی سعادت را هم نخواهند دید. در دفترچه های حساب خود فقط آمار گناهانشان را می نویسند و وقت خود را برای یادداشت کارهای خوبشان تلف نمی کنند.

عطر عاطفه و بوی بهشت، فضای این شهر را پر کرده است. اهالی این شهر هر چقدر با خود سخت گیرند با دیگران مهربانند. بعضی وقت‌ها آدم احساس می‌کند خودشان را با فرشته‌های الهی که مأمور پذیرایی و خدمتند، اشتباه می‌گیرند. انگار به همه بدهکارند و از خدا هم هیچ طلبی ندارند.

سخت‌گیری با خود، مهربانی با دیگران

همیشه لبخند می‌زنند و با همه مهربان و به طور یکسان برخورد می‌کنند، به حدی که آدم خودش را با یکی از رفقای دیرین آنها اشتباه می‌گیرد. با اینکه همواره به خودشان سخت می‌گیرند، ولی نمی‌دانم چرا آدم پیش آنها احساس راحتی می‌کند.

هر چقدر گرسنه‌تر باشند، بیشتر برای سیر کردن دیگران تلاش می‌کنند و اگر سیر باشند، انگار از آدم خجالت می‌کشند. با آنکه خودشان مهمانند ولی وقتی مهمان برایشان بیاید با تمام وجود احساس خوشبختی می‌کنند. و از اطعام بیشتر از طعام لذت می‌برند.

به این شهر سفر نکنید که اهالی آن در یک چشم برهم زدن دل شما را می‌ریزند و در یک لحظه هستی شما را غارت می‌کنند. اگر رمقی برایتان باقی باشد تا در دادگاه بخواهید از دست این آدم‌نماهای فرشته‌خو شکایتی بکنید و یا از خون دلی که از دستشان خورده‌اید حکایتی بنمایید، خود قاضی شهر که به عدالت شهره آفاق است شما را با یک غمزه به قتل می‌رساند.

مجازات سفر به شهر خدا

کاش قصه به همین جا ختم می‌شد؛ بیچارگی از آنجا آغاز می‌شود که او هم «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» است و هم «يُمِيتُ وَ يُحْيِي» است. پس آن‌گاه شما را، پس از این‌که برایش مردید، زنده می‌کند و باز می‌کشد.

سپس زنده می‌کند و می‌کشد. هر بار به دلیلی و هر نوبت با وسیله‌ای. گفته بودم که اینجا قیامت است.

او تنها قاضی ایست که همه از پیش او راضی برمی‌گردند و تمام احکام او یا اعدام است یا حبس ابد، و هر چه بی‌گناه‌تر باشید بهتر. و چقدر برای اهالی این شهر لذت‌بخش است که هم خود او مجری حکم است. دستان نوازشگرش در یک لحظه به هستی شما خاتمه می‌دهد و با چشمانش در یک آن شما را برای ابد در زندان زندان عاشق خود حبس می‌فرماید. البته او مهربان است؛ درهای زندان را نمی‌بندد و بر دست اسیران قفل نمی‌زند. منتها کسی که اسیر او شد، خود دیگر رهایی نمی‌خواهد و منتظر است تا جانش را هم با طوع و رغبت تقدیم کند.

به این شهر نروید یا لااقل به باطن آن سفر نکنید و تنها از کناره‌های آن گذر کنید. چون آنان که رفته‌اند مبتلا شده‌اند و از آنان خبری هم باز نیامده است. دور نمای این شهر زیباست، اما آنچه از نزدیک می‌بینی فوق این حرف‌هاست و ناگفتنی. فکر نکنید این خیلی خوب است. اصلاً خوب نیست. چون هر که هر چه دیده است لال شده و دیگر نتوانسته است با کسی درباره آن‌جا سخن بگوید.

به این شهر سفر نکنید که اگر به آن قلعه نور که در محله مرکزی شهر قرار دارد برسید، دیگر برای دیدن دیگران کور می‌شوید و چشم دیدن کسی را غیر آن مستور نخواهید داشت و همه، شما را برای همیشه با چشمان اشک‌بار ملاقات خواهند کرد.

آنجا محل مرتفع شهر است. نام گذر اصلی آن، کوچه بنی‌هاشم است. باید به گوش شما خورده باشد. نگران نشوید. در این شهر آسمانی

محله مرکزی شهر

هیچگاه این کوچه مورد تعرض ناهلان قرار نگرفته است. سایه‌بان بیت‌الاحزان که این بار بیت‌الاحرار است پابرجاست. بوی دستن مادر می‌رسد. جای قدم‌های اهالی آن محله بوسه‌گاه اولیاء خداست.

اگر از جان خود سیر شده‌اید، از این خانه مرکزی شهر بیشتر برایتان بگویم. خانه علی (ع) که در مرکز شهر در آن محله پرنور قرار دارد، از دور پیداست. خانه‌اش بیت رسول خدا (ص) را احاطه کرده است و مدینه‌ای در این مدینه برپا ساخته است.

خانه مرکزی شهر

هرکس می‌خواهد به خانه رسول خدا (ص) راه یابد، باید از خانه علی (ع) عبور کند و هرکس درب خانه علی (ع) را به صدا در می‌آورد، معمولاً از اندرونی صدای فاطمه (س) را می‌شنود. او تمام مراجعان را می‌شناسد و با صدای نازنین خود، مادرانه تو را با نام می‌خواند. اگر به سوی آن خانه که تمام اعتبار انبیا و اولیا از آنجاست قدم برداری، می‌ترسم از دیدن پروانه خانه علی (ع) روح به آسمان پر بکشد.

به‌خاطر تمام هدایای این شهر و شهر خدایی که به تو هدیه داده شده است، باید روی ماه رمضان را بوسید، و گل نازنین وجودش را ببویید. باید شب وجود را با نور او روشن کرد و در مهتابی نورش راه‌های آسمان‌ها را پیدا کرد. باید با وضو وارد شهر خدا شد و با تمام وجود به خاکش سجود کرد. شهر خدا را باید مانند خانه خدا گرامی داشت و برای ورود به آن باید مُحرم شد. شهر پرمهری که مهد معرفت است و ماه خوب‌رویان عالم است.

احرام، قبل از دیدار

بخش هایی از کتاب شهر خدا

آشنایی با شهر

شهر خدا فرصتی است که وقتی نسیم ملایمش می آید و تو را در بر می گیرد، فکر می کنی برای همیشه با تو خواهد بود، ولی به ناگاه مانند یک رؤیا تو را تنها می گذارد و می رود و تنها خیال روی ماهش باقی می ماند و در روزمرگی ها پنهان می شود. شب وصالش بسیار کوتاه است و روز فراقش بس طولانی...

بخش هایی از کتاب شهر خدا

بخش هایی از کتاب شهر خدا

ضيافت

توصيف مهماني

ضيافت رمضان

مهماني اجباري

بخش هایی از کتاب شهر خدا

توصیف مهمانی

ضيافت مهم ترين
وصف ماه رمضان

شاید ضیافت مهم ترین وصف رمضان باشد و اگر بخواهیم به تبیین ماهیت رمضان پردازیم باید از این توصیف آغاز کنیم که مادر همه اوصاف این ماه عزیز است. رمضان یعنی یک ضیافت، یعنی ماه مهمانی خدا. در رمضان ما مهمان خداییم و خدا میزبان ماست. ما که همیشه از بدو خلقت مهمان خدا بوده ایم و دائم بر سر خوان نعمت او نشستیم، باز در رمضان مهمان اویم. این مهمانی مضاعف و ویژه چه پیامی برای ما دارد و چه لطافتی را می خواهد در تصور ما از رمضان ایجاد نماید؟

انصاف رمضان به ضیافت یک تعبیر ذوقی نیست که اهل ادب و عرفان آن را وضع کرده باشند. بلکه تعبیری است که شخص نازنین پیامبر اکرم (ص) که آگاه به تمامی حقایق عالمند، آن را برای رمضان به کار گرفته‌اند. و از اولین جملاتی است که در خطبه شعبانیه بیان فرموده‌اند: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاْفَةِ اللَّهِ؛ شما در این ماه به مهمانی خدا دعوت شده‌اید.»^۱ پس باید به مختصات این تعبیر و توصیف دقت کنیم و از فرصت این تشبیه برای فهمیدن رمضان کمال استفاده را ببریم. ابتدا باید ببینیم ما از مهمانی چه می‌فهمیم. خصوصاً آنکه اگر مهمانی را در فرهنگ دینی خودمان ترجمه کنیم، چه ویژگی‌هایی را در آن می‌یابیم. حتی باید به دل‌های خود نگاه کنیم و ببینیم وقتی نام مهمانی را می‌شنویم یا به رابطهٔ میزبان و مهمان می‌اندیشیم چه احساسی پیدا می‌کنیم. اینها همان چیزهایی است که پیامبر مهربان خواسته است ما از رمضان ادراک و احساس کنیم.

ضیافت، وصف پیامبر برای رمضان

ما از مهمانی چه می‌فهمیم؟

مهمان گرامی است و احترام دارد، حتی اگر کافر باشد. این سفارش پیامبر گرامی ما است که در سخنی فرموده‌اند: «اَكْرَمُ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا؛ مهمان را گرامی بدار، اگرچه کافر باشد.»^۲ بنابراین در مهمانی، بنا بر مهربانی و فراوانی است. میزبان اگر خود کریم و گرامی باشد برای اکرام مهمان بیش از نگاه به لیاقت مهمان، به معنای مهمانی نگاه می‌کند. و بیش از آنکه مقام مهمان را ببیند و برای خود منزلت مهمان

۱. مهمان را گرامی می‌دارند، حتی اگر کافر باشد

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳. و نیز: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان.

۲. جامع الأخبار، ص ۸۴، باب ۴۰.

را مایهٔ فخر ببیند، مهمان‌داری را مبنای مباهات خود می‌یابد. اینکه از ما خواسته‌اند کافران را هم در زمانی که مهمان ما هستند گرامی بداریم، به دلیل ضرورت رعایت حرمت مهمانی است. و حتماً آنان که چنین دستوراتی داده‌اند خود بهتر از هرکسی رعایت می‌کنند.

۲. روابط، تعریف جدید و خاصی پیدا می‌کند

در مهمانی، روابط تعریف جدید و خاصی پیدا می‌کنند: مهمانان با یکدیگر نوعاً در رفاقت به سر می‌برند، و رقابت بر سر منافع، بیشتر به تعادل و تفاهم تبدیل می‌شود، چون از همه پذیرایی به عمل می‌آید و برای بیشتر بهره‌مند شدن باید به میزبان مراجعه کرد، و اگر میزبان دارا باشد جای هیچ‌گونه نگرانی از هر نوع کمبودی نیست.

جدا از اینکه مهمانان در رفاقت با یکدیگر به سر می‌برند، رابطه مهمان و میزبان نیز حالت نویی می‌یابد: مهمان اگر سوء پیشینه‌ای داشته باشد رفتار میزبان عطف بماسبق نمی‌شود و هیچ‌گاه به خاطر خطاهای سابقش، توسط میزبان محاکمه و معاقبه نمی‌شود. همه می‌دانند مهمانی جای این حرف‌ها نیست.

۳. کوچک‌ترها هم شرافت‌پیدای می‌کنند

جایگاه افراد و مرتبهٔ آدم‌ها در مهمانی تغییر پیدا می‌کند. بی‌آنکه از احترام بزرگان کاسته شود، کوچک‌ترها هم شرافت و رفعت مقام پیدا می‌کنند. همه به هم نزدیک می‌شوند و مهمان با میزبان به هر فاصله‌ای که باشند احساس قربت می‌کند. اساساً «مهمان»، خود عنوان مستقلی است که به هرکس داده شود محترم می‌شود و در کنار عناوینی مانند برادر، دوست و یا فامیل از کرامت خاصی برخوردار است.

۴. از زحمت مهمان، مضاعف تشکر می‌شود

مهمان اگر در ضیافت زحمتی بکشد تشکری مضاعف دریافت می‌کند و اگر استراحت هم بکند باز از قدرش کم نمی‌شود. در مقابل،

میزبان از او چشم‌داشت تقدیر ندارد و در جریان پذیرایی تنها به فکر بهره‌برداری مهمانان است تا برداشت‌های خودش. از لبخند مهمان خرسند می‌شود و مدام از سیرایی و لبریزی او سؤال می‌کند.

اگر میزبان نیازی به مهمان و مهمانی دادن نداشته باشد و مهمانی در معنا و مقام حقیقی خود تحقق پیدا کرده باشد، انگیزه میزبان برای دعوت و پذیرایی جز اکرام مهمان نخواهد بود؛ و هر چه میزبان بی‌نیازتر باشد، مهمانی، از محبت و کرامت بسیار بالایی او بیشتر حکایت می‌کند. اگر کسی بی‌نیاز به مهمان و مهمانی، و صرفاً از سر لطف و مهربانی، ضیافتی برقرار کند، به خلق یک اثر زیبا در عالم پرداخته است. آن‌هم تنها به دلیل زیبایی آن، آن‌چنان که خوبرویان عالم در افسانه‌های عارفانه جلوه‌ای می‌کنند و دل‌ها می‌برند.

۵. انگیزه میزبان برای دعوت، فقط اکرام است

اگر میزبان بزرگ و والا مقام باشد و مهمانان بسیار کوچک‌تر از او باشند، مهمانی هنگامه فروتنی و تواضع میزبان است. لحظه فرود آمدن میزبان بلندمرتبه در برابر مهمانان، صحنه‌ای به یاد ماندنی و دوست‌داشتنی است. مهمان بزرگان شدن، بزرگی می‌آورد و حقارت‌ها را از روح انسان بیرون می‌کند. همان احساس حقارتی که مایه همه اسارت‌هاست.

۶. مهمانی یک «بزرگ»، لحظات تواضع و فروتنی اوست

اگر میزبان دوست‌داشتنی و محبوب دل‌ها باشد، حضور در ضیافت مثل تحقق یک خیال دست‌نیافتنی است. و اگر مهمان عاشق میزبان باشد به گونه‌ای که حتی ظرف شکسته خود را علامت تمایل معشوق بداند، یقیناً در هنگام پذیرایی معشوق جان می‌سپارد و قالب تهی خواهد کرد. عاشقی که حاضر است بر در خانه معشوق با صبوری بر

۷. یک خیال دست‌نیافتنی

بی‌اعتنایی‌های او، تمام عمر خود را در اشک و آه سپری کند، حالش چگونه خواهد بود اگر معشوق در بگشاید و او را به خانه راه دهد و در صدر منزل به احترام بنشانند؟

۸. مهمانی محل عبور است و باید قدر آن را دانست

مهمانی محل عبور است و با همه زیبایی‌ها و شیرینی‌هایش معبری است که باید قدر آن را دانست و به قدر کافی در بهره بردن از فرصت کوتاه آن همت داشت. در مهمانی مجال مدهوشی نیست. باید به هوش بود و از آفات آن سود برد و در لحظات آن ملاحظه داشت. البته کم نیستند ضیافت‌هایی که در آن مهمان مقیم خانه میزبان شده و همچون عضوی از خانواده می‌گردد. وقتی مهمانی به منظور خواستگاری باشد و یا به نظربازی و خواستن بینجامد، و توافق پنهان به تقارن آشکار مبدل گردد، دیگر حال به مقام تبدیل می‌شود و مهمان می‌رود که جزئی از میزبان بشود و شما که نوبت قبل با چنین مهمانی هم‌سفره و هم‌سان بودی، در نوبت بعد او را در کنار میزبان می‌بینی که به‌سان او، از شما پذیرایی می‌کند و به شما خوش آمد می‌گوید. بله مهمانی این حرف‌ها را هم دارد. دیگر ما مهمانان از راه رسیده کجا و آن میزبانان جا در خانه خوش کرده کجا.

۹. رفع غربت و فرصتی برای تفریح و تنوع

رفع غربت، برطرف شدن تنهایی و گشایش دلگرفتگی‌ها، از کمترین نتایج یک مهمانی است. مهمانی یعنی بیرون آمدن از محیط تکراری و خسته‌کننده خانه خود و ورود به سرسرای زیبای ضیافت. مهمانی یک فرصت تفریح و تنوع است و یک مهلت دیدار با یار دلتوازی که مایه تسکین و تحبب است. صحبت با احباب و مصاحبت با ابرار از فواید با شکوه چنین ضیافتی است.

بخش هایی از کتاب شهر خدا

شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری

البتة همه اینها بستگی دارد به اینکه چه کسی شما را دعوت کرده باشد، یا شما در چه شرایطی باشید. بسته به عطش شما و عطر میزبان، ناز شما و نوازش میزبان، دلتنگی شما و دلگشائی میزبان، غم شما و غم‌گساری میزبان، عشق شما و عشوه میزبان، مهمانی با مهمانی متفاوت است. پس این به عهده خود شماست که ضیافت رمضان را چگونه ببینید

ضیافت رمضان

حالا بیایید با تکیه به نگاهی که به مهمانی داریم، ادراک و احساس خود را دربارهٔ رمضان مرور کنیم. در خطبهٔ شعبانیه که پیامبر اکرم (ص) رمضان را معرفی فرمودند، پس از توصیف ماه رمضان به «ضیافت»، پذیرایی‌ها را به این شرح بیان می‌فرمایند: «وَجَعَلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ؛ در این ضیافت خدا شما را اهل کرامت قرار داده است.»^۱ یعنی شما را بسی گرامی می‌دارد به حدی که «أَنْفَأْسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ؛ در این ماه نفس‌های شما تسبیح و خواب شما عبادت به حساب می‌آید و اعمالتان مقبول و دعائیتان مستجاب است.»^۲ کدام پذیرایی از این بالاتر قابل تصوّر است؟ البته معلوم است که پذیرایی‌های خدا

پذیرایی‌های رمضان از زبان پیامبر اکرم (ص)

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳.

۲. نشانی پیشین.

در این ضیافت، اموری است از جنس معنویت و با هدف ضیافت بسیار در تناسب می‌باشد.

نمی‌خواهم همه آنچه را که درباره مهمانی گفته شد، اینجا تکرار کنم. تطبیق وجوه تشابه مهمانی با رمضان به عهده شما. ولی می‌خواهیم در ادامه آنچه گفته شد، به بسط اندیشه پردازیم و بساط احساس را میدان دهیم تا در جریان تأمل در باب این ضیافت عزیز، تداعی‌ها و گمانه‌زنی‌های معنوی، دل و دیده ما را بیشتر نورانی کند. رمضان شاید یک فرصت آشنایی است، برای ما غریبه‌هایی که از عالم حضور و تقرّب دوریم و با احوال آشنایان و عاشقان بیگانه. پس اگر در ضیافت، آشنایی حاصل نشد بهتر است خود را معطل نکنیم و شغل دیگری غیر از آدم شدن اختیار کنیم. وقتی در خانه‌ایم به خدمت صاحب‌خانه نمی‌رسیم، می‌خواهید در خیابان از شرم حضورش به او خدمت کنیم؟

گمانه‌زنی‌های معنوی
پیرامون مهمانی
رمضان:

۱. شاید یک فرصت
آشنایی برای غریبه‌ها

شاید رمضان برای ما که با او آشنایی داریم، محلی باشد که خدا خواسته است به واسطه این ضیافت، خود را به او نزدیک‌تر بباییم. مایی که پس از هر غفلت و معصیتی، اولین ضربه‌ای که می‌خوریم این است که فکر می‌کنیم از نظر خدا افتاده‌ایم و او دیگر ما را دوست ندارد و به ما نگاه نمی‌کند؛ و کسی هم نمی‌تواند به سادگی ما را متقاعد کند که همیشه خدا نگران ماست و ما را دوست دارد و ما او را هنوز از دست نداده‌ایم، شاید فضای مهمانی بتواند باور ما را نسبت به مهربانی خدا بهتر کند و امید ما را به بهتر شدن بیشتر نماید. ما که با هر گناه، اولین بلایی که سر خود می‌آوریم این است که

خود را از رحمت خدا «مأیوس» می‌کنیم، و راه بازگشت را به روی خود می‌بندیم، در ضیافت، بدون کسب لیاقت هم می‌توانیم به یک پذیرایی خوب «امیدوار» باشیم و از اکرام خدا احساس گرمی بودن بکنیم، که همین مایه کسب بسیاری از فضائل خواهد بود و سرمایه بسی از فوائد خواهد شد.

۲. شاید بناست
محترم شویم، تا خود
را محترم احساس
کنیم

شاید بناست در مهمانی محترم شویم، تا خود را کمی محرم احساس کنیم و معاصی را بر خود حرام سازیم و مانند حاجیان که در بدو ورود به خانه خدا احرام می‌بندند، محرم گردیم و از وصال خویان محروم نماییم. شاید می‌خواهد به ما بگوید که ما هم می‌توانیم محرم اسرار باشیم و مقرب دربار ربوبی گردیم. چون بسیاری اوقات ما چون خود را آدم حساب نمی‌کنیم، هر غلطی را مرتکب می‌شویم و چون خود را ناتوان می‌دانیم هیچ اقدامی نمی‌کنیم.

۳. برای اینکه
احساس غریبی
نکنیم

البته ضیافت برای این هم هست که ما احساس غریبی نکنیم و از صاحب‌خانه فرار نکنیم و کمی در کنار او قرار بیابیم. خدا هر چه ایستاد و صبر کرد که ما در طول سال، خود به سمت او بیابیم، نیامدیم؛ پس او خود ما را مهمان کرد که این انس ایجاد شود و وحشت زدایی تحقق پیدا کند، تا در آینده بلکه این خاطره خوش، ما را به سوی او بازگرداند و ما را برای تکرار یک تجربه شیرین به مراجعت بکشاند.

۴. شاید فرصتی
است برای نمایش
بخشنده‌گی میزبان

احتمال هم دارد که میزبان می‌خواهد ظرفیت بخشندگی و بنده‌پروری خود را به نمایش بگذارد تا ما هم نشان بدهیم برزنده بخشودگی و بندگی او هستیم. او می‌خواهد در سرسرای بارگاه

ربوبی، خدایی خود را به رخ بکشد، و از ما می‌خواهد پرستش و پرواز خود را به سوی بالا بلند مقام او به دیده ملائک بیاوریم. این نمایش، هم از جانب او دلرباست و هم از جانب ما زیبا. و رؤیت این زیبایی‌ها رزق و روزی اهل تقوا و دیانت است.

و شاید هم مهمانی برای رفع غریبی و دل‌تنگی ما باشد، که خدا خوب می‌داند در دوری از نیستان حضور او، نیک به تنگ آمده‌ایم و نینوایی درنی وجود ما برپا شده است. همچنان که مهمانی برای بعضی‌ها سبب آغاز درک و آشنایی است، برای بعضی‌ها هم سبب التیام درد عاشقی و دلدادگی است.

شاید هم می‌خواهد کمی از دیگران فاصله بگیریم تا تنهایی خود را باز یابیم و از آلودگی‌هایی که در جریان ارتباط‌ها نصیبمان شده است، کم نماییم. یعنی می‌خواهد با او انس بگیریم که علامت انس گرفتن با خدا فاصله گرفتن قلبی است از مردم. مگر امیر المؤمنین (ع) فرمودند: «تَمَرَةُ الْأُنْسِ بِاللَّهِ الْإِسْتِيحَاشُ مِنَ النَّاسِ؛ نتیجه انس با خدا، وحشت از (انس با) مردم است.»^۶

احتمال هم دارد بخشی از ضیافت برای آشنایی ما با یکدیگر ترتیب داده شده باشد. ما آدم‌ها وقتی از هم بدجوری فاصله می‌گیریم؛ گویی از خودمان هم جدا می‌شویم. و وقتی دل‌هایمان به هم نزدیک‌تر می‌شود، گویا بیشتر به خود می‌آییم و بهتر به خدا می‌رسیم. با تکبرمان نسبت به هم تواضعمان به خدا کم می‌شود و با مهربانیمان به یکدیگر خدا به ما مهربان‌تر می‌شود. در یک مهمانی وقتی مهمانان دور صاحب‌خانه جمع می‌شوند، در واقع گردهمایی

۵. آغاز یک آشنایی یا التیام درد عاشقی

۶. فرصتی برای فاصله گرفتن از دیگران و درک تنهایی خود

۷. زمینه‌ای برای آشنایی با یکدیگر

۱. غرر الحکم، ص ۱۹۹، فی عبادة الله، ح ۳۹۴۹.

می‌کنند و به هم نزدیک‌تر می‌شوند. البته این جلوت با آن خلوت مذکور در قبل تعارضی ندارند.

سفارش‌های پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ مهربانی مؤمنان با یکدیگر در این مهمانی معنوی انسان را به تعجب و امی دارد. گویی این ضیافت جز یک آشتی‌کنان برای مهمانان چیز دیگری نیست؛ و تمام فلسفهٔ این مهمانی، همین مهربانی بوده است. می‌فرمودند:

«وَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ فُقَرَاءِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ وَوَقَرُوا كِبَارِكُمْ وَارْحَمُوا صَغَارِكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامِكُمْ وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتِكُمْ وَعُضُوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارِكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعِكُمْ وَتَحَنَّنُوا عَلَيَّ أَيَّتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَيَّ أَيَّتَامِكُمْ.»

«به فقراء و مستمندانتان صدقه دهید. بزرگ‌ترهایتان را احترام کنید و به کودکانتان محبت بورزید. به خویشانان نیکی کنید و زبانتان را حفظ نمایید و دیدگانتان را از آنچه نگریستن بر آن حلال نیست، بیوشانید و گوش‌هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست، باز دارید، و به ایتم‌دیگران محبت کنید تا به ایتم‌شما محبت کنند.»

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ كَأَنَّ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبُهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمِنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ

عَنْهُ رَحْمَتُهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ»^۱

«ای مردم هر که در این ماه خوی خود را نیکو گرداند، از صراط بگذرد در آن روز که قدم‌ها بر آن بلغزد. و هر که بر زیردستانش سبک گیرد، خداوند حساب او را آسان کند. و هر که شرّ خود را در این ماه از دیگران باز دارد، خداوند در روز قیامت غضبش را از او باز می‌دارد. و هر که به یتیمی را گرامی دارد، خداوند در روز قیامت او را گرامی دارد. و هر که به خویشانش نیکی کند، خداوند در روز قیامت به او نیکی کند؛ و هر که از خویشانش منقطع شود، خداوند در قیامت رحمتش را از او قطع کند.»

شاید یکی از حکمت‌های پر ثواب بودن افطاری دادن به روزه‌داران، اشاره به همین فایده مهم این ضیافت باشد، که رسول اکرم (ص) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ؛ ای مردم! کسی که مؤمن روزه‌داری را در این ماه افطاری دهد، برای او در نزد خدا اجر آزاد کردن یک بنده را خواهد داشت و گناهان گذشته‌اش هم بخشیده گردد.»^۲

حکمت پر ثواب
بودن افطاری به
روزه داران

بعضی‌ها گفتند یا رسول‌الله ما توانایی مالی برای افطاری دادن نداریم و پاسخ پیامبر (ص) این بود که: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِبَشْرَبَةٍ مِنْ مَاءٍ.»^۳ یعنی حالا که چنین فرصت خوبی برایتان

۱. نشانی پیشین.

۲. نشانی پیشین.

۳. نشانی پیشین. خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، اگر چه با نصف یک دانه خرما، خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، اگر چه با جرعه‌ای آب

پدید آمده که می توانید آن همه گناه خود را با عمل ساده‌ای پاک
نمایید پس «از آتش عذاب الهی اگر چه با یک دانه خرما یا یک
ظرف آب افطاری فاصله بگیری.»

البته نمی دانم گذشتن از یک دانه خرما برای افطاری دادن این قدر
مهم و ارزشمند است که طبیعی به نظر نمی رسد. یا خدا می خواهد
میزان عزیز بودن روزه‌دار را اعلام کند که هرکس به صائم او افطار
دهد، ولو هر قدر کم باشد و به او محبت کند، خدا در عوض، این همه
از گناهان او را می آمرزد. دیگر خدا چگونه باید اعلام کند که من
مهمان روزه دارم را دوست دارم و او را گرامی می دارم؟

۸. لحظاتی در کنار
اولیای خدا...

اما قوی ترین احتمال برای غرض اصلی این ضیافت و یا به
تعبیر دیگر مهم ترین فایده این مهمانی آن است که ما با اولیاء خدا که
خانه زادند و نمک پرورده، عبد خدایند و عزیز او، سفره داران ضیافت
دربارند و ساقیان شرب طهور، مأموران به پذیرایی از مهمانانند و
مأنوسان با ذکر میزبان، لحظاتی را در کنار هم باشیم. و الا خدا که
همیشه با ما هست و ما هم همیشه مهمان او هستیم.

گویا او خواسته است فاصله ما را با دوستان خاص خود کم
کند، تا با نور ایشان راه یابیم و در حضور اینان راه برویم. تا در
وجود خوبان بر قلوب ما تجلی کند و در وجوه خوب رویان از
ما دلبری نماید. تا با نشان دادن ولّی خود، تمام مقصود خود را از
هدایت ما و نزول قرآن بیان کند، و با نشان دادن ما در مکتب ولایت،
نعمت خود را به اتمام رساند.

تا هم ما را به حبّ آنان امتحان کند و هم ایشان ما را به حبّ

خدا مبتلا کنند. تا هم ما اسوه‌های گم کرده خود را باز یابیم و هم آنان ما را در کنار خود ببینند که بتوانند ما را به لطف خود نوازش کنند. چون هر چقدر ما به آنان محتاج‌تریم، بیش از آن، آنان به ما مشتاق‌ترند.

اگر این سخن عین صواب نیست، پس چرا شب قدر این ضیافت، شب نزول به یکباره قرآن است؟ مگر آن همه کلام را به یکباره گفتن، مثل این نیست که خداوند با نشان دادن ولی خود به اهل عالم، به یکباره بخواهد بگوید آنچه می‌خواستیم تماماً همین است؟ اگر این سخن به صواب نیست، چرا همه امور و تقدیرات سالانه بندگان، یعنی مهمانان، باید به اطلاع و امضاء ولی خدا برسد؟ و چرا امیرالمؤمنین خود فرمودند: «أَنَا صَلَوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِيَامُهُمْ؛ من نماز مؤمنانم و روزه ایشانم.»^۱؟

پاسخ این حرف‌های نگفتنی معلوم است. البته تحقیق بیشتر درباره این نکات را در مباحث مربوط به معارف ولایی جستجو و پیگیری نمایید و هم‌اکنون گفتگو را رها کرده، به خود مراجعه کنید و خود را امتحان کنید. به سادگی در می‌یابید که در ضیافت رمضان، خود را به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نزدیک‌تر احساس می‌کنید و بیشتر علاقه‌مندید. پس در این مهمانی خود را ملازم ایشان قرار دهید و از کنار یادشان جایی نروید که ضرر خواهید کرد.

۱. تفسیر انوار العرفان، ج ۲، ص ۵۳۳، ذیل آیه ۱۱۵ از سوره بقره.

مهمانی اجباری

تفاوت‌های مهمانی
رمضان، با مهمانی‌های
دیگر:

اگرچه در تشبیه لازم نیست دو طرف تشبیه تماماً عین هم باشند و می‌توان از کنار تفاوت‌ها عبور کرد، ولی بیایید به تفاوت‌هایی که رمضان با نوع مهمانی‌های ما دارد توجه کنیم و از تفاوت‌های این تشبیه هم سود ببریم. اساساً گاهی از اوقات امری را به چیزی تشبیه می‌کنند تا از توجه به تفاوت آن سود ببرند و حرف‌های اصلی خود را به اشاره در بخش تفاوت‌ها بیان کنند. شاید این اتفاق اینجا هم افتاده باشد.

۱. مهمانی اجباری

حداقل سه تفاوت اساسی بین رمضان و مهمانی‌های رایجی که ما می‌شناسیم وجود دارد. رمضان در کنار آن همه لطف و صفا، یک مهمانی اجباری است نه اختیاری. اما مگر مهمانی هم اجباری می‌شود؟ شما در بستر و گذر زمان به ناچار در این مهمانی وارد

خواهید شد. و این اجبار تکوینی همه را در برمی‌گیرد. این تفاوت اول.

به اضافه اینکه در این ضیافت، میزبان با واجب کردن صیام و امر کردن به روزه، مهمانان خود را به نوعی اجبار تشریحی نیز وادار می‌نماید، در حالی که عادتاً مرسوم نیست مهمان را به کاری مجبور کنند؛ و این تفاوت دوم.

۲. کارهای اجباری برای مهمان

و تفاوت سوم آنکه با وجوب روزه، که گرسنگی خوردن است و تشنگی کشیدن، مهمانی در سختی‌های خاصی شکل می‌گیرد که معمول نیست.

۳. سختی دادن به مهمان

خدایا! اگر مهمانی داده‌ای، پس دیگر چرا حضور در این مهمانی پرمهر را قهری و الزامی کرده‌ای؟ می‌گذاشتی هرکس خواست بیاید. مانند آنچه در احرام حج و اعتکاف در مسجد است. هیچ‌کس نمی‌تواند به این مهمانی وارد نشود. چون این مهمانی در ظرف زمان است، خواه ناخواه به این ظرف زمانی مبارک وارد می‌شویم؛ چه از آن بهره ببریم و چه از آن غافل باشیم. مانند اعتکاف و حج نیست که شرکت کردن در آن، اراده بخواهد و به میل افراد بستگی داشته باشد.

پاسخ به سؤال درباره تفاوت اول روشن است. گاهی یک رفیقی که خیلی دوست دارد آدم را مهمان کند، انگار می‌خواهد انسان را مجبور کند و اختیار را از انسان سلب کند و او را به زور به مهمانی ببرد. به او می‌گوید: «فردا مهمان من هستی، اما و اگر هم ندارد! فلان ساعت هم آماده باش، خودم با ماشین می‌آیم دنبالت، خداحافظ!» و اگر خیلی بیشتر هم او را دوست داشته باشد، می‌گوید: «آگه نیای

فلسفه مهمانی اجباری:

می‌کشمت.»

در واقع خدا هم می‌فرماید: ای انسان! چه بخواهی و چه نخواهی،^۱ چه بیدار باشی و چه خواب، ماه رمضان، «ضیافت» من می‌آید و با برکت و رحمتِ خودش تو را فرامی‌گیرد و مجبور هستی در ضیافت و مهمانی من شرکت کنی. این اجبار تکوینی خدا، از شدت علاقه‌اش به مهمان کردن بندگانش است. اینقدر علاقه داشته بندگانش را مهمان کند، که حضور در مهمانی را بر همه ضروری کرده است، و مهلت تصمیم‌گیری هم به ایشان نداده است.

خدایی که همیشه منتظر می‌شد تا ما خود به سوی او برویم، دیگر در این ماه منتظر اراده و اقدام بنده‌های خودش نشده و با وجوب تکوینی رمضان، انگار ناز خودش را کم کرده و دست همه را گرفته و بر سر سفرهٔ رحمتش آورده است.

البته بزرگی کرده است و بزرگان با کوچک‌ترها از این‌گونه رفتارها بسیار دارند. درست است که ما در دنیای معاصر، رابطهٔ بزرگتر با کوچکتر را کمتر دیده‌ایم و یا اگر شنیده‌ایم به دلیل آنکه ما آدم‌ها چون با هم مساوی هستیم، این‌گونه رابطه‌ها از سر ظلم و تعدی بوده است و به دلمان ننشسته است، اما از بزرگ‌ترها نه تنها چنین رفتارهایی برای محبت کردن به کوچک‌ترها، شور نیست بلکه بسیار شیرین هم هست.

۲. مهمانی اجباری، ترکیبی از محبت و عظمت خدا

مهمانی اجباری ترکیبی از محبت و عظمت خداوند متعال است که نسبت به بندگان خود روا داشته است. خدا به قدر کافی به ما آزادی و اختیار برای خوب شدن داده است و ما هم به اندازهٔ کافی

خراب کرده‌ایم، که دیگر وقت آن شده باشد بپذیریم خدا ما را قدمی به سوی خود بکشاند، و البته کمی بعد دوباره رها می‌کند. اگر کسی فکر می‌کند این مهمانی اگر اختیاری بود بهتر می‌بود؛ هنگام وداع با رمضان بیاید و جلوی اشک و آه روزه‌داران و مهمانان اجباری خدا را بگیرد. با این همه تشکر مهمانان از میزبان چه خواهد کرد؟

این‌طور نیست که همه جا اجبار زیبا و زبینه نباشد. در زندگی ما آدم‌ها هم گاهی در اوج محبت، اجبار زیباست. از این‌گونه رفتارها در ارتباط بین مادران و کودکان بسیار می‌شود دید. البته اگر بخواهیم دقیق‌تر به پاسخ پردازیم باید به حقیقت رابطهٔ مولا و عبد نگاه کنیم و ببینیم آنچه از مولا برای عبد بسیار دلنشین است، چیست؟ آیا یک عبد از مولای خود همان انتظاری را دارد که از دوست خود دارد؟ هر چند مولا او را هم بسیار دوست داشته باشد. گفته‌اند از شیر حمله خوش بود، از غزال رم. نباید خوب و با محبت رفتار کردن را همه‌جا یکسان ببینیم و بخواهیم.

البته دربارهٔ چنین موضوعی باید در مجال دیگری مفصل‌تر به گفتگو نشست و به تبیین حقیقت رابطهٔ عبد و مولا پرداخت. آنچه از مولا برآورده است، امر است و جبر، و آنچه برای عبد زبینه است بی‌خودی و بی‌اختیاری است. مولا وقتی با عبد خود مشورت نمی‌کند و او را مختار نمی‌گذارد و با او امرانه به امر تکوینی یا تشریحی-برخورد می‌کند، ولایت و سرپرستی خود را تجلی داده است. و برای عبد چه لحظه‌ای ناب‌تر از رؤیت تجلی این ولایت؟

حتی آن لحظه هایی که مولا عبد را از اسارت او امر تکوینی و تشریحی خود آزاد می گذارد، عبد، آن لحظات را به عشق رسیدن به لحظه های اسارت، بردباری و تحمل می کند.

تازه یک عبد، سعی می کند تمام فرصت های اختیاری خود را هم به اجبار مولا پیش تشبه یابد. و به همین دلیل این قدر اهل اطاعت است و معصیت نمی کند، و مدام به دنبال تشخیص تکلیف است. آنان که مزه اطاعت را چشیده اند، شیرینی همه این مطالب را در وجود خود دیده اند.

پاسخ به «سؤال از تفاوت دوم و سوم»

پاسخ به سؤال از تفاوت دوم و سوم هم، به این جواب ملحق می شود. وجوب روزه یک امر تشریحی است که باز هم تجلی خدایی کردن خداست. اگر چه در ضرورت های تکوینی ما بی اختیار تریم و امکان تمرّد تنها در اوامر تشریحی وجود دارد، ولی به دلیل همین قربت که می بینید، امر واجب از اوامر مستحبی بسیار بافضیلت تر و دلنشین تر است. والا شما می توانید تمام سال را روزه بگیرید، اما چرا صفای رمضان را ندارد؟

در واقع خدا به امر واجب تکوینی و تشریحی رمضان و روزه، ما را مهمان کرده است و از ما با الوهیت خود پذیرایی می کند. چه ضیافتی از این بالاتر؟ و برای آنکه معلوم شود این یک ضیافت خدایی است برای بندگانی که از او همین را می خواهند، امر به روزه کرده است تا در این امر خود، خلاف طبع و نیاز عادی انسان ها فرمان داده باشد، و نمایش رابطه عبد و مولا، که حقیقت این ضیافت است، به خوبی انجام پذیرد.

اینجا دیگر به فواید روزه و آثار آن نمی‌پردازیم و در جای خود باید بحث بشود که «این امر به روزه‌داری»، دارای چه حسن ذاتی‌ای است و این گرسنگی چقدر طبع انسان را لطیف و آماده بهره‌برداری از ضیافت معنوی رمضان می‌نماید؟ و چرا اساساً خورد و خوراک فراوان با تعالی معنوی منافات دارد؟

البته از وجوب تکوینی رمضان تا وجوب تشریحی روزه و گرسنگی کشیدن‌ها، همه، مقدمات یک مهمانی و ضیافت عرفانی هستند، که هرکسی را به آن راه نمی‌دهند و برای رسیدن به آن باید خون جگرهای فراوان خورد. و اگر بخواهیم بهتر بگوییم هرکسی به آن راه نمی‌یابد.

هر چقدر حضور در این بار عام، ابتدائاً اجباری و سهل است، حضور در آن بار خاص، اختیاری و سخت است. و خوبان عالم برای راه‌یابی به آن بارگاه عظیم تمناها و تضرع‌های فراوان دارند.

مهمانی عمومی
اجباری، مقدمات
مهمانی خصوصی
اختیاری